تفسیر فقهی آیه جمعه (رابطه معنویت و دنیا)

مؤمنی، عابدین

چکیده:

آیه جمعه بیانگر وظیفه مؤمن جهت زندگی معنوی و دنیائی است و عمل ایمانی دو سویه است که دنیا و آخرت را به همدیگر مرتبط می‏کند، نماز جمعه از جمله اعمال ایمانی‏ای است که هر دو جنبه عبادت و توجّه به برنامه‏های زندگی دنیوی را دارد، بدین جهت نماز جمعه در میان عبادات، علاوه بر امتیازات، دارای احکام ویژه است.این مقاله به تفسیر آیه جمعه و احکام نماز جمعه و آثار دنیوی آن می‏پردازد.

کلید واژه‏ها:جمعه، خطبه جمعه، معنویت، دنیا.

تفسیر فقهی آیه جمعه(رابطه معنویت و دنیا)

یا أیّها الّذین آمنوا إذا نودی للصّلوة من یوم الجمعة فاسعوا

إلی ذکر اللّه و ذرو البیع ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون

فإذا قضیت الصّلوة فانتشر وا فی الأرض و ابتغوا من فضل اللّه و اذکروا اللّه کثیرا لعلّکم تفلحون

و إذار رأو اتجارة او لهوا انفضّوا إلیها و ترکوک قائما قل ما عند اللّه خیر من اللّهو و من التّجارة و اللّه خیر الرّازقین

(جمعه 11-10-9)

تکلیف و زمان

انجام تکلیف در دنیا، مجرد از زمان ممکن نیست، زیرا در دنیا، فعل تدریجی واقع می‏شود که همواره.در سیر زمان می‏باشد، جز اینکه گاهی تکلیف در زمان انجام می‏گیرد، و گاهی تکلیف برای زمان، وضع گردیده است، لذا رابطه تکلیف و زمان سه‏ صورت است، اوّل اینکه خود فعل اهمیت دارد، و تکلیف، انجام فعل است، در هر وقت و زمان انجام شود، مهم نیست، در این صورت، فعل در مسیر زمان انجام می‏شود، ولی مقیّد به زمان معیّن و مشخص نیست، چنانکه در کتب فقهی گفته شده در صورت تمکّن، حداقل سالی یک بار انجام جهاد، واجب است، امّا اینکه شب انجام گیرد یا روز؟چه ماهی و امثال آن، مهم نیست فقط خود فعل مهم است.

صورت دوّم اینکه انجام فعل در زمان خاص، اهمیت دارد و تکلیف، فعل مقیّد به زمان خاص می‏باشد، و باید فقط در محدوده زمانی تعیین شده، انجام گیرد، نمازهای یومیه، روزه ماه رمضان، حج و امثال آنها از اینگونه هستند.این دسته از تکالیف را موقّت یا مقیّد به وقت می‏نامند، چه وقت با تکلیف، برابر باشد که در اصطلاح مضیّق می‏نامند، یا اینکه وقت وسیع‏تر از ساعات انجام تکلیف باشد که آن را موسّع می‏نامند.

صورت سوّم تکالیفی هستند که برای زمان تشریع و وضع شده‏اند، نه اینکه مقیّد به زمان باشند، برای زمان هستند، چه مقیّد به زمان باشند چه نباشند، فرقی ندارد.تکالیفی که برای زمان تشریع شدند، عبارتند از:غسل‏هائی که در عید فطر، قربان، عرفه، جمعه، نوروز، و امثال آن، مستحب‏اند.

در اینکه غسل جمعه لازم است در روز جمعه انجام شود، تکلیف مقیّد به زمان معین می‏باشد، امّا جهت دیگری که در آن ملحوظ است اینکه غسل برای روز جمعه می‏باشد، چنانکه محی الدین بن عربی گفته‏اند:

ان اللّه قد شرّع حقّا واجبا علی کلّ عبد، أن یغتسل فی کلّ سبعة ایام.

فغسل یوم الجمعه للیوم لا للصلاة(الفتوحات المکیه 5/351، و نیز ر-ک 7/93).

یعنی:همانا خداوند متعال بر هر بنده‏ای حق واجبی را تشریع کردند، اینکه در هر هفته غسل نماید، و غسل روز جمعه، برای روز جمعه است برای نماز جمعه نیست.

از طرف دیگر روز جمعه، ظرف زمانی بجا آوردن نماز جمعه نیز می‏باشد، که شأنی همانند دیگر اوقات عبادت دارد، لذا برای روز جمعه فضیلت مضاعف وجود دارد و روز برگزیده خداوند است، چنانکه محی الدین بن عربی گفته‏اند:

همانگونه که از ماه‏ها، ماه رمضان اختصاص به خدا دارد، و آن ماه را خداوند به نام خودش نامید-زیرا یکی از اسم‏های خداوند«رمضان»است-همچنین از روزهای هفته، روز جمعه اختصاص به خداوند متعال دارد و به امت‏ها شناسانده که برای خداوند روزی است، و از این هفت روز، آن روز اختصاص به خدا دارد، و آن را بر بقیه روزهای هفته شرف داده است.فضیلت روز جمعه ذاتی است و برای خود جمعه می‏باشد، امّا روز عرفه و عاشوراء در هر روز از هفته واقع شوند، آن روز فضیلت دارد، لذا عرفه و عاشوراء تغییر می‏پذیرند حتی در جمعه هم واقع می‏شوند، امّا جمعه تبدیل و تغییر ندارد (الفتوحات المکیة 7/96-97).

بنابراین جمعه، تنها روز هفته است که سوره‏ای از قرآن کریم به آن نام می‏باشد، و آیه‏ای جهت بیان تکلیف مسلمانان برای آن روز نازل گردید، و تکلیف ویژه برای روز جمعه وضع کرده است، مسلمانان همواره به آن روز اهمیت فوق العاده می‏دادند، برنامه و اعمال مذهبی خاصی برای روز جمعه اجراء می‏کردند و می‏کنند، و روز جمعه، تأثیر مهم و سرنوشت‏سازی در فرهنگ، و زندگی دینی و اجتماعی مسلمانان داشته و دارد، که اگر به آیه جمعه دقت شود، برنامه جمعه، الگوی اعمال و رفتار دیگر ایّام می‏باشد، جهت آشنائی با تکلیف و احکام جمعه و الگو بودن برای روزهای دیگر به بررسی فقهی آیه جمعه می‏پردازیم.

نگاهی تاریخی به سنت جمعه در اسلام

مسلّما آداب و سنت‏ها در زندگی اسلامی، تدریجا حادث شدند، اگر چه بعضی از سنت‏ها و آداب، پیش از اسلام وجود داشتند که اسلام با تغییرات و اصلاحاتی آنها را امضاء کرده و با تأسیسات خودش ترکیب کرده، ولی تا زمانی که مهر تایید اسلام بر آن‏ها زده نشده بود، به عنوان سنت اسلامی، شناخته نمی‏شدند، بعضی دیگر از سنت‏ها و آداب بوسیله اسلام تأسیس شدند.

نسبت به جمعه و آداب و سنت‏های آن، پیشینه‏ای پیش از اسلام وجود ندارد و از سنت‏های تأسیسی اسلام است، شاهد و مؤید این ادّعا، روایتی است از ابن سیرین که گفته‏اند:

پیش از مهاجرت پیامبر(ص)به مدینه و پیش از نازل شدن سوره جمعه، اهل مدینه گرد هم آمدند و گفتند:یهودیان، یک روز از هفته را برای خودشان مشخص کردند که در آن روز اجتماع می‏کنند، و نصرانی‏ها نیز یک روز از هفته را برای خودشان مشخص کرده‏اند، بیائید ما نیز روزی را مشخص کنیم که در آن روز گرد هم آئیم و خدا را یاد کنیم و او را شکر نمائیم.همچنین گفته‏اند:روزی را یهودیان مشخص کردند، شنبه است، روزی که نصرانی‏ها مشخص کردند، یکشنبه است، اهل مدینه روز«عروبه»را مشخص کردند، گرد هم آمدند، سعد بن زراره بر آنها امامت کرد و دو رکعت نماز گذارندند، در آن روز تذکراتی به آنان داد، و آن روز را از جهت آنکه آنها به گردش اجتماع کردند روز جمعه نامید، نسبت به همین عمل آیه نازل گردید:«اذا نودی للصلوة من یوم الجمعه...»، اجتماع کردن و بجا آوردن نماز به امامت سعد بن زراره در آن روز، اولین جمعه‏ای بود که در زندگی اسلامی مسلمانان انجام گرفت.(مجمع البیان 5/431، الکشاف 4/532، الجامع لأحکام القرآن 18/98، کنز العرفان 1/166)

این اتفاق تاریخی که مفسرین از آن سخن گفته‏اند دلالت دارد که اوّلا مسلمانان راه خودشان را از راه دیگر امت‏ها جدا کرده، استقلال طلب بودند، ثانیا آداب و سنت‏های جمعه را در زندگی دینی خودشان پایه‏ریزی کردند، اگرچه در پایگذاری آداب جمعه از رویه‏های موجود در زمان خودشان تأثیر پذیرفتند، ولی راه تقلید از سنت‏های دیگران را در پیش نگرفتند، بلکه در عرض آداب و سنت‏های موجود، برای خودشان مستقلا فرهنگ‏سازی کردند.

ظاهرا تأسیس و پایگذاری اعمال جمعه در دوازدهمین سال بعثت پیامبر(ص)بوده است، چونکه در مکه امکان اقامه نماز جمعه نبوده است و در مکه-چنانکه ابن غرس می‏گوید-اصلا نماز جمعه اقامه نشده است(الاتقان 1/37، سیره حلبیه 2/59، الصحیح من سیرة النبی(ص)2/331)و امامت سعد بن زراره در اقامه نماز جمعه، پیش از مهاجرت پیامبر(ص)به مدینه طیّبه بوده است، در حالی که اولین نماز جمعه‏ای که بوسیله پیامبر(ص)اقامه گردید، به اتفاق تمام مورخین در مسیر هجرت به مدینه طیّبه بود، که مشهورترین نقل این است که در محلّه«بنی سالم بن عوف»در درون وادی و صحرائی که متعلّق به آنها بوده، اقامه شده است(الکافی فی الروضة 338 روایت سعید بن مسیب از امام سجّاد(ع)بحار 19/115، اعلام الوری 82 ط 2 و نیز ر-ک مجمع البیان 5/432، الکشاف 4/532، الجامع لأحکام القرآن 18/98، کنز العرفان 1/167) بعضی دیگر محل اقامه نماز جمعه را«وادی رانوناء»ذکر کردند(مناقب آل ابی طالب 1/160، السیرة النبویه 2/110، بحار 19/122)و بعض دیگر محل برگزاری اولین نماز جمعه پیامبر(ص)را خود قباء دانسته‏اند(وفاء الوفاء 1/256 و 3/821-819).

عمل پیامبر(ص)در بجا آوردن نماز جمعه در روز جمعه، تأیید اقدام مسلمانان در تأسیس سنت جمعه بوده است، و پیش از اقامه نماز، دو خطبه ایراد نمودند، که اولین خطبه و سخنرانی در مدینه بوده است، به جهت آنکه پیامبر(ص)در برگزاری نماز جمعه، سخنرانی نمودند، انشاء خطبه در منعقد شدن جمعه، شرط شده است(مجمع البیان 5/432، الجامع لأحکام القران 18/99-98)البته نسبت به متن سخنرانی پیامبر(ص)در آن روز، اختلاف است، شیخ طبرسی و ابو عبد الله قرطبی متن واحدی را نقل کردند، ولی در منابع دیگر متن سخنرانی متفاوت و مختلف است(کنز العرفان 1/167).

مفهوم آیه نیز بیانگر آن است که در تایید اقدام مسلمانان و حمایت پیامبر(ص)از اقدام آنان در پایگذاری سنت روز جمعه، نازل شده است، زیرا اوّلا نزول آیه پس از تأسیس سنت جمعه می‏باشد، برای اینکه اکثر سوره‏هائی که متضمن خطاب«یا ایها الذین آمنوا»است، یا آیه‏هائی که با خطاب مذکور باشد در مدینه طیّبه نازل شدند (الجامع لاحکام القرآن 1/229، 5/1، 6/31، کنز العرفان، 2/71، الکشاف 1/89)، سوره جمعه را بالاتّفاق مدنی می‏دانند.

ثانیا جمله«اذا نودی للصلوة من یوم الجمعه»دلالت می‏کند که بجا آوردن نماز جمعه‏ در جامعه دینی مدینه متداول و رایج بوده، ولی کم اعتنائی مشاهده می‏شد، تأکید بر حضور در مراسم جمعه شده است، چنانکه شیخ طبرسی گفته‏اند:

«فأنزل الله تعالی فی ذلک اذا نودی للصلوة...الآیة»(مجمع البیان 5/432 و نیز کنز العرفان 1/167)مقصود این است که خداوند متعال آیه جمعه را در مورد مراسم متداول روز جمعه نازل کرده است.وقایع و رخدادهائی که سبب نزول آیه جمعه بوده، نیز جنبه تأییدی داشتن نزول آیه را تأکید می‏کند، چنانکه جابر بن عبد اللّه انصاری روایت کردند که در روز جمعه پیامبر(ص)در حالت ایستاده مشغول خطبه و سخنرانی بودند، کاروانی با خوار و بار از شام آمد، مردم محل سخنرانی را ترک کردند، بسوی خوار و بار شتافتند، بیش از دوازده تن باقی نماندند، در نتیجه آیه‏ای که در سوره جمعه است نازل شد به اینکه«وقتی کاروانی تجاری یا لهو و سرگرمی‏ای ببینند، بسوی آن می‏شتابند و خطیب ایستاده‏ای که در حال خطبه و سخنرانی بود را رها می‏کنند».(صحیح مسلم 6/150)

حوادث و وقایع دیگری نیز روایت شده(ر-ش مجمع البیان 5/433، الجامع لأحکام القرآن 18-111-109، الکشاف 4/537-536)، اگرچه از حیث نوع رخداد متفاوت می‏باشند، امّا از لحاظ جهت با روایت جابر متحدند که دلالت بر جنبه تأییدی داشتن نزول وحی می‏کنند.بنابراین اقدامات حکیمانه مردم، مورد حمایت و تأیید شریعت و دین می‏باشد.

دریافت احکام از آیه جمعه

آیه جمعه، دستور وحیانی و الهی جهت تنظیم معیشت و معنویت و بیان وضعیت زندگی مؤمنانه است، هم از نماز سخن به میان آمد و هم از طلب روزی سخن گفته شد، از بیع و شراء و فعالیت‏های دنیائی در کنار ارتباط با خدا حرف زد، هم از فرد سخن به میان آمد و هم از جمع، آئین‏نامه زندگی فردی و اجتماعی است، بنابراین احکام بسیاری از آیه جمعه دریافت می‏شود، جز اینکه بعضی از حکم‏ها از نص آیه دریافت می‏شود، و بعض دیگر از ظاهر آیه، و بعض دیگر از بیانات پیامبر(ص)و أئمه سلام الله علیهم اجمعین که به عنوان تفسیر آیه فرموده‏اند دریافت می‏شود.

نماز جمعه

صریحترین حکمی که از آیه جمعه دریافت می‏شود، نماز جمعه است، که در عین حال اجمال بسیار دارد، به اینکه چند رکعت است؟چه وقتی خوانده می‏شود؟فرادا خواندن آن جایز است یا اینکه الزاما به جماعت خوانده می‏شود؟واجب مطلق است یا واجب مشروط؟و سؤالات بسیار دیگر.

احکامی که به صراحت، یا به اشاره، و یا به تنبیه و اقتضاء از آیه در مورد نماز جمعه به دست می‏آید عبارتند از:

1-وجوب نماز جمعه.ظاهرا شبهه‏ای در دلالت آیه بر وجوب نماز جمعه نیست، زیرا اوّلا أمر به«سعی»در رفتن به نماز جمعه شده است، و امر کردن به چیزی دلیل بر واجب بودن آن چیز می‏باشد(المبسوط 2/21، تذکرة الفقها، 4/7، مدارک الاحکام 4/6، جامع المقاصد 2/376)ثانیا امر به انجام ندادن خرید و فروش در هنگام بلند شدن اذان نماز جمعه داده شد، در حالی که خرید و فروش فی نفسه عملی مباح می‏باشد و مباح بودن آن مقیّد به زمان یا مکان خاص نیست، بنابراین ممنوع شدن خرید و فروش زمان بلند شدن بانگ اذان نماز جمعه، دلیل بر واجب بودن نماز جمعه است(المبسوط 2/21، تذکرة الفقها، 4/7)، همچنین توبیخ شدن اصحاب پیامبر(ص)بابت پراکنده شدن در هنگام سخنرانی پیامبر(ص)، نیز دلیل بر واجب بودن نماز جمعه است(تذکرة الفقهاء 4/7)، زیرا برای عمل غیر واجب، توبیخ کردن قبیح است.

اگر چه نسبت به نفس وجوب نماز جمعه، شبهه‏ای وجود ندارد، امّا نسبت به کیفیت وجوب، شبهه و ابهام وجود دارد، که آیا واجب مطلق است یا واجب مشروط؟

فاضل مقداد ادّعا کردند که علماء اتفاق دارند که نماز جمعه واجب مطلق نیست، بلکه وجوبش مشروط است(کنز العرفان 1/167)جز اینکه نسبت به شرطهائی که قید وجوب می‏باشد، اختلاف است، به بررسی موارد آن می‏پردازیم.

1-تعلیق وجوب بر نداء

در آیه جمعه فرمودند:«هر گاه بانگ اذان، برای نماز جمعه در روز جمعه بلند شد، به سوی ذکر خدا بروید»، که رفتن به نماز جمعه را مشروط به بلند شدن بانگ اذان فرمودند، بنابراین نسبت به دلالت آیه مذکور این پرسش مطرح است که آیا نماز جمعه واجب است، و برای اقامه آن، لازم است بانگ اذان سر داد و به مردم اعلام کرد؟یا اینکه در صورت بلند شدن بانگ اذان، اقامه نماز جمعه واجب می‏شود؟

ابو عبد الله قرطبی گفته‏اند:

«قوله تعالی:«اذا نودی للصّلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر اللّه)دلیل علی انّ الجمعة لا تجب الاّ بالنداء)(الجامع لأحکام القرآن 18/104).

اجمالا قرطبی گفته‏اند:جمله مذکور از آیه، دلیل است بر اینکه نماز جمعه جز با نداء واجب نیست.و جمله ایشان ظهور دارد در اینکه بلند شدن بانگ اذان، شرط واجب شدن نماز جمعه است، اگر بانگ اذان بلند نشود، نماز واجب نیست، بنابراین وجوب نماز جمعه، معلّق بر به گوش رسیدن اذان است.

مولا احمد اردبیلی نیز گفته‏اند:

«ثمّ اعلم أنّ الّذی استفید من الآیة الشریفة، هو وجوب صلاة الجمعة علی کلّ مؤمن بعد النداء یوم الجمعة مطلقا و تحریم البیع حینئذ ثمّ اباحته بعدها(زبدة البیان فی احکام القرآن 117).

یعنی:چیزی که از آیه شریفه استفاده گردیده عبارت است از وجوب نماز جمعه که بعد از بلند شدن بانگ اذان در روز جمعه بر هر مؤمنی به صورت مطلق واجب است و خرید و فروش نیز در آن هنگام حرام است، بعد از بجا آوردن نماز، خرید و فروش مباح می‏باشد.

ظاهر عبارت مذکور نیز این است وجوب نماز جمعه معلّق به نداء است، همچنانکه‏ حرمت خرید و فروش نیز معلّق به نداء نماز جمعه است که اگر نداء نماز برنخاست، حرام نخواهد بود.

آنچه که پذیرفتن این نظر را مشکل می‏کند، حکم خود نداء است، زیرا نداء و نداء که در لغت به معنای«آواز دادن»و«بانگ دادن»است(دهخدا 22393)بر اذان که در لغت به معنای«آگاهانیدن»و«آگاهی دادن»و«خبر کردن»است(دهخدا 1612)اطلاق شده، که فراخواندن به نماز می‏باشد، و حکم تبعی دارد، اگر نماز واجب نباشد، نداء نیز واجب نخواهد بود، نه اینکه نماز حکم تبعی داشته باشد و به تبع نداء واجب بشود.

در مقابل نظریه مذکور، محقق کرکی گفته‏اند:

انّه علّق الأمر بالسعی إلی الذکر المخصوص-و هو الجمعة و الخطبة اتفاقا-بالنّداء للصّلاة، و هو الأذان لها، و لیس النّداء شرطا اتفاقا و الأمر للوجوب، و وجوبه یقتضی وجوبها. (جامع المقاصد 2/376).

در آیه مذکور أمر و دستور به سعی و رفتن به جایگاه ذکر مخصوص-که به اتفاق تمام فقهاء عبارتند از جمعه و خطبه-را معلّق به نداء و بلند شدن بانگ اذان برای نماز نموده است، در حالی که به اتفاق تمام فقهاء، نداء شرط وجوب نیست، و أمر برای وجوب وضع شده است، دلالت امر بر وجوب، مقتضی وجوب نماز می‏باشد.

صاحب جواهر نیز فرمودند:

«کما أنّ تعلیق الأمر بالسعی علی النداء فی الآیة لا یراد منه نفی الوجوب عن محلّ الفرض قطعا»(جواهر الکلام 11/286).

از معلّق شدن أمر«سعی»و رفتن به نماز جمعه بر نداء در آیه، نفی شدن وجوب از محل فرض و جائی که بجا آوردن نماز واجب شده، قطعا اراده نشده است.

مقصود صاحب جواهر این است که اگر برای فردی شرایط بجا آوردن نماز جمعه فراهم گردید، بجا آوردن نماز بر او واجب است، و نرسیدن نداء نماز به او، عذر شرعی، بر عدم انجام نماز نخواهد بود، و معلّق بودن أمر«سعی به نماز»موجب نفی شدن وجوب، نمی‏شود.

ممکن است گفته شود:اگر تعلیق امر«رفتن به نماز»بر نداء، و برخاستن بانگ اذان سبب تعلیق وجوب نمی‏باشد، فایده تعلیق چیست؟و چرا أمر رفتن به نماز را معلّق به نداء کرده است؟

سید محمّد عاملی در پاسخ این شبهه گفته‏اند:

«و التعلیق بالنداء مبنی علی الغالب»(مدارک الاحکام 4/5)

مقصود این است که بیشتر مردم با بلند شدن بانگ اذان، به محل اقامه نماز می‏شتابند، روی این جهت خداوند متعال امر رفتن به نماز را مطابق رویه غالب مردم، معلّق به برخاستن بانگ اذان کرده است، نه اینکه وجوب نماز جمعه را معلّق به شنیدن بانگ اذان کرده باشد، به این معنا که اگر کسی بانگ اذان را نشنیده باشد، نماز بر او واجب نباشد.

بر این اساس شهید اوّل نظر دادند:نداء فقط اعلام به داخل شدن وقت نماز و فرارسیدن وقت نماز می‏باشد(ر-ک روض الجنان 295، ریاض المسائل 3/357)نه اینکه نداء سبب وجوب نماز بوده باشد.

2-وقت نماز جمعه

در آیه جمعه، زمان برگزاری نماز جمعه، صریحا روز جمعه، تعیین گردید، که شامل طلوع خورشید تا غروب آن می‏شود، ساعت و وقت خاصی از روز جمعه تعیین نشده است، بنابراین آیا اقامه نماز در هر ساعتی از روز جمعه مجاز است؟به گونه‏ای که اختیار با مکلف بوده باشد و واجب موسّع شمرده شود؟یا اینکه لزوما باید در وقتی خاص برگزار شود، به گونه‏ای که واجب مضیّق بوده باشد، که اقامه آن در غیر آن وقت جایز نباشد؟

فقهاء نسبت به وقت نماز جمعه، اختلاف نظر دارند، اگر چه مشهور فقهاء اسلام ابتداء وقت بجا آوردن نماز جمعه را هنگام زوال خورشید و فرا رسیدن ظهر دانسته‏اند(ر -ک بدایة المجتهد 1/157، المجموع 4/511، تذکرة الفقهاء 4/8، الجامع لاحکام‏ القرآن 18/105، شرح نووی بر صحیح مسلم 6/148)ولی احمد بن حنبل اقامه نماز جمعه پیش از زوال خورشید و فرا رسیدن ظهر را جایز دانسته‏اند(ر-ک المغنی 2/209، بدایة المجتهد 1/157، الشرح الکبیر 2/163)که این نظریه به ابو الصّدیق (الجامع الأحکام القرآن 18/105)و اسحاق(شرح نووی بر صحیح مسلم 6/148) نسبت داده شد، و بعضی از یاران احمد بن حنبل اوّل وقت نماز جمعه را وقت برگزاری نماز عید(المغنی 2/209، المجموع 4/511)دانسته‏اند، و شیخ اکبر محی الدین بن عربی گفته‏اند:مکلّف مخیّر است که نماز جمعه را پیش از ظهر اقامه نماید، یا بعد از ظهر (الفتوحات المکیه 7/52)بنابراین کسی که نماز جمعه را پیش از ظهر، بجا آورد، مصیب است، کسی که بعد از ظهر بجا آورد، مصیب است، آنچه که من به آن عقیده دارم، این است که بجا آوردن نماز پیش از ظهر، اولویت دارد، زیرا پیش از ظهر، زمانی است نماز واجبی در آن تشریع نشده است، لذا شایسته است مکلّف در تمام اوقات توجّه به حق- سبحانه-نماید، در نتیجه بجا آوردن نماز جمعه پیش از ظهر اولویت دارد(الفتوحات المکیه 7/57)

چونکه احمد بن حنبل و اسحاق وقتی خاص از روز جمعه را برای بجا آوردن نماز جمعه متعیّن نمی‏دانند، گفته‏اند:نماز جمعه بر کسی واجب است که بانگ اذان نماز جمعه را شنیده باشد، و از زهری نیز روایت شده که نماز جمعه را بر کسی که اذان را شنیده واجب دانسته‏اند، و دار قطنیّ از پیامبر(ص)روایت کردند که فرمودند:

«انّما الجمعة علی من سمع النداء»(الجامع لأحکام القرآن 18/104)

ریشه این اختلافات-چنانکه گفته شد-این است که در قرآن زمان اقامه نماز جمعه متعیّنا مشخص نشده است، بر اساس سنت قولی و فعلی رسول الله(ص)وقت آن مشخص گردیده، که فی الجمله نسبت به سنت هم اختلاف وجود دارد، چنانکه سید محمّد عاملی گفته‏اند:

وظایف شرعی صرفا از صاحب شریعت استفاده می‏شود، و نسبت به آن وظایف به ویژگی‏های و صفاتی که در روایات و نقل توصیف شده، بسنده می‏شود، بنابراین آنچه از فعل پیامبر(ص)در مورد نماز جمعه نقل گردیده، این است که بعد از زوال خورشید، اقامه نماز می‏کردند، در نتیجه ذمه مکلّف جز با بجا آوردن نماز جمعه بعد از فرا رسیدن ظهر، مبرّا نمی‏شود.(مدارک الاحکام 4/11)

نقل روایت فریقین و نقد و ارزیابی آنها، خارج از وضع مقاله است و سبب طولانی شدن آن می‏شود، لذا از نقل روایت خودداری می‏شود.

همانگونه که در مورد ابتدای وقت جواز و صحت اقامه نماز جمعه فی الجمله میان فقهاء مذاهب اختلاف وجود داشت، نسبت به منتهی وقت جواز و صحت بجا آوردن نماز نیز اختلاف است، امامیه(منتهی المطلب 1/318، مدارک الاحکام 4/12)و شافعیه(المجموع 3/21، فتح العزیز 3/7-8)عقیده دارند که پایان وقت صحت اقامه نماز جمعه این است که سایه هر چیزی به اندازه خودش شود، امّا حنیفه(المبسوط 1/142، المجموع 3/21)عقیده دارند که پایان وقت صحت این است که سایه هر چیزی دو برابر آن چیز شود، مالک بن انس اقامه نماز جمعه در وقت نماز عصر را جایز می‏داند، و مبنای او این است که وقت نماز ظهر و عصر تداخل می‏کنند، لذا نماز جمعه که باید در وقت نماز ظهر خوانده شود به علت تداخل شدن وقتها جایز است در وقت نماز عصر خوانده شود(المبسوط 2/24).و هر یک برای اثبات مذهب خودشان به احادیثی استناد کردند، امّا بهر حال بدون شک دخول وقت را سبب وجوب نماز جمعه می‏دانند (ر-ک روض الجنان 295، ریاض المسائل 3/357، الجامع لاحکام القرآن 18/104).

قابل ذکر است که امامیه بر اساس روایات معتبر خودشان نماز جمعه را از واجب‏های مضیّق می‏دانند لذا بعضی از فقهاء امامیه پایان وقت صحت را به برابر شدن سایه هر چیز با خود آن چیز را خلاف احتیاط و روایات معتبر دانسته‏اند، و مقتضای احتیاط را در سرعت بخشیدن اقامه جمعه بعد از حصول زوال خورشید دانسته‏اند، یا اینکه تأنّی و کندی را سبب از دست رفتن وقت صحت اقامه جمعه دانسته و فتوا به اقامه نماز هنگام زوال خورشید داده‏اند، که رعایت آن خالی از قوّت نیست(ر-ک مدارک الاحکام 4/13، ریاض المسائل 3/309، جواهر الکلام 11/136).

3-مکان نماز جمعه

همانگونه که عبادات، مجرد از زمان انجام نمی‏گیرد، مجرد از مکان هم انجام نمی‏گیرد، جز اینکه آیه جمعه اجمالا دلالت دارد بر اینکه برای نماز جمعه، مکان خاصی شرط است، زیرا در آیه آمده است«فاسعوا الی ذکر اللّه»که مقصود از سعی کردن، رفتن به محل اقامه نماز جمعه است(کنز العرفان 1/170)ولی مشخص نشد که محلّ اقامت جمعه، مساجد شهرها و آبادی‏ها است یا اینکه نقطه خاصی از شهر؟امّا اجمالا استنباط می‏شود که نماز جمعه باید با تجمع مردم برگزار شود، لذا لازم است مکان نماز جمعه، بگونه‏ای باشد که تجمع در آن مکان ممکن باشد، بر این اساس فقهاء امامیه بر اساس مسافت، محل نماز جمعه را تعیین کردند، به اینکه میان برگزاری دو نماز جمعه حداقل باید یک فرسخ فاصله باشد، فرقی نمی‏کند که شهر آنقدر بزرگ باشد که میان جوانب آن فرسخ‏ها فاصله باشد که در این صورت دایر کردن چند مرکز اقامه نماز جمعه در یک شهر جایز است، یا اینکه دو شهر کوچک به گونه‏ای هستند که اگر در یکی از آنها نماز جمعه برپا گردد، در شهر دیگر یک فرسخ فاصله، در کار نخواهد بود، در این صورت فقط یک نماز جمعه در این دو شهر برپا می‏شود.

اگر به کمتر از یک فرسخ برگزاری نماز جمعه، صحیح می‏بود، مجاز و صحیح بود که در هر مسجدی نماز جمعه خوانده شود، با اینکه پیامبر(ص)و خلفاء بعد از او، جز در یک مسجد، نماز جمعه نخواندند، و دیگر مساجد را در روز جمعه تعطیل می‏کردند، که اگر خواندن نماز جمعه در هر مسجدی جایز و صحیح می‏بود، مساجد را تعطیل نمی‏کردند، جهت رفع مشقّت از حضور در مراکز برپائی نماز جمعه، یک فرسخ، مشخص شده است(ر-ک جامع المقاصد 2/411، مدارک الاحکام 4/43، تذکرة الفقهاء 4/55، ریاض المسائل 3/340، جواهر الکلام 11/246).

در مذهب ابو حنیفه تجمّع در یک نقطه شرط نیست، چنانکه سرخسی گفته‏اند:

روایت درست از نظر و فتوای ابو حنیفه و محمّد بن حسن شیبانی این است که در دو مکان یا چند مکان یک شهر اقامه جمعه جایز است تا اینکه مشقّت و فتنه ایجاد نشود، امّا از ابو یوسف که شاگرد دیگر ابو حنیفه است دو روایت وجود دارد، روایت اوّل اینکه در یک شهر بیش از دو جا اقامه نماز جمعه کردن جایز نیست، در روایت دیگر اقامه جمعه در دو نقطه یک شهر را جایز نمی‏داند، مگر آنکه وسط شهر نهر بزرگی وجود داشته باشد که هر طرف آن یک شهر محسوب شود(المبسوط 2/120، الفقه علی المذاهب الاربعه 1/386)شافعی(الأم 1/192، المهذب 1/124)و مالک(المغنی 2/182، الشرح الکبیر 2/190)اقامه بیش از یک نماز جمعه در یک شهر را جایز نمی‏دانند، حتّی اگر شهر بزرگ باشد، زیرا پیامبر(ص)در مدینه طیّبه یک نماز جمعه بجا می‏آوردند.

احمد بن حنبل عقیده دارند در صورتی که شهر بزرگ باشد، به تعداد مورد نیاز در شهر محل اقامه نماز جمعه مشخص می‏شود تا اینکه کسی به مشقّت دچار نشود (المغنی 2/182، الشرح الکبیر 2/190)

داود ظاهری و عطاء عقیده دارند که اقامه جمعه در هر مسجدی جایز است، همانگونه که باقی نمازها را در مساجد برگزار می‏کنند(المغنی 2/182، الشرح الکبیر 2/190).

هر یک از مذاهب برای اثبات مذهب خودشان به سنت استناد کرده‏اند که نقل آنها ضروری نیست.

4-جماعت

آیه جمعه دلالت دارد که نماز جمعه باید با جماعت اقامه شود، زیرا کلمه«جمعه» بابت تجمّع مردم و اجتماع کردن آنها در روز عروبه، استعمال گردید(مجمع البیان 5/432)لذا این اسم دلالت بر اعتبار برگزاری نماز با جماعت دارد، و نیز در آیه جمعه آمده است‏«فاسعوا الی ذکر اللّه»که مقصود، رفتن به مراکز برگزاری نماز جمعه می‏باشد، تا اینکه اجتماع حاصل شود و نماز جمعه به صورت دست جمعی اقامه گردد (المبسوط 2/24)بر همین اساس تمام مذاهب اسلامی، اتفاق کلمه دارند که فرادا خواندن نماز جمعه جایز نیست باید به جماعت برگزار شود(تذکرة الفقهاء 4/42)

قابل ذکر است که به فرادا خواندن ابتدائی نماز جمعه صحیح نیست، امّا استدامة منعی ندارد، لذا کسی که به رکعت دوّم نماز، ملحق و متصل به جماعت شد و در ادامه خودش آن را به پایان رساند، نمازش صحیح و کافی است(تذکرة الفقهاء 4/42، ریاض المسائل 3/340)نکته دیگر آنکه نسبت به تعدادی که جماعت با آن محقق می‏شود، مذاهب اسلامی آراء مختلف دارند(ر-ک تذکرة الفقهاء 4/33 مسأله 392، المبسوط 2/24، الفقه علی المذاهب الاربعه 1/387)

5-خطبه و سخنرانی

مهمترین تفاوتی که نماز جمعه با نماز یومیه دارد این است که امامت جماعت باید برای نمازگزاران سخنرانی کند و سخنرانی شرط صحت نماز جمعه است، بدون خطبه نماز جمعه منعقد و محقق نمی‏شود، زیرا در آیه جمعه آمده است‏«فاسعوا الی ذکر اللّه» ذکر اللّه را، خطبه و سخنرانی تفسیر کرده‏اند(الکشاف 4/535، الجامع لاحکام القرآن 18/107، التبیان 10/8، مجمع البیان 5/434، تذکرة الفقهاء 4/61، المبسوط 2/24)، با توجه به اینکه امر به سعی و رفتن به سوی ذکر خدا شده، استنباط می‏شود که خطبه واجب است.

قال القاضی:ذهب عامة العلماء الی اشتراط الخطبتین لصحة الجمعة و عن الحسن البصری، و اهل الظاهر و روایة ابن الماجشون عن مالک انّها تصح بلا خطبة(شرح نووی بر صحیح مسلم 6/150).

پیامبر(ص)و مسلمانان نیز همیشه نماز جمعه را با خطبه، اقامه کردند، اگر خطبه در نماز جمعه واجب نمی‏بود، در بعضی وقت‏ها می‏بایستی ترک می‏شد، تا اینکه دفع احتمال وجوب آن بشود(تذکرة الفقهاء 4/61، المبسوط 2/24).

در اینکه چرا ذکر الله به خطبه تفسیر شده، توجیهاتی وجود دارد، از آن جمله زمخشری گفته‏اند: ما کان من ذکر رسول اللّه(ص)و الثناء علیه و علی خلفائه الراشدین و اتقیاء المؤمنین و الموعظة و التذکیر فهو فی حکم ذکر اللّه(الکشاف 4/535).

چیزی که عبارت باشد از یاد کردن رسول خدا(ص)و ستودن آن حضرت و جانشینان اهل رشد او، و پرهیزکاران از مؤمنان، و نصیحت کردن و تذکر دادن به آنها، آن چیز در حکم ذکر خدا می‏باشد.

شیخ طوسی فرمودند:«المراد بالذکر موعظة الامام فی خطبته»(التبیان 10/8)

شیخ طبرسی فرمودند:«قیل المراد بذکر الله الخطبة التی تتضمّن ذکر الله و المواعظ» (مجمع البیان 5/434).

با تفسیری که از«ذکر الله»شده، و تطبیق آن بر خطبه، اجمالا معرّف محتوای خطبه می‏باشد، امّا اینکه چند خطبه برای اقامه نماز جمعه لازم است، در آیه بیان نشده است، به همین جهت میان مذاهب، نسبت به تعداد خطبه‏های واجب اختلاف وجود دارد، به اختصار ذکر می‏شود.

امامیه(جامع المقاصد 2/392، ریاض المسائل 3/326، مدارک الاحکام 4/30، جواهر الکلام 11/207)و شافعی(المهذّب 1/118، المغنی 2/151، المبسوط 2/26، شرح نووی بر صحیح مسلم 6/150)عقیده دارند، برای نماز جمعه دو خطبه شرط است، مالک، اوزاعی، اسحاق، ابو ثور، ابن منذر، و اصحاب الرأی(بدایة المجتهد 1/160، الشرح الکبیر 2/181، المبسوط 2/26)عقیده دارند که یک خطبه کافی است، و از احمد بن حنبل در این مورد دو روایت وجود دارد(المغنی 2/151، الشرح الکبیر 2/181)

نسبت به وقت خواندن خطبه، اختلاف است، حسن بن ابی عقیل(ر-ک المعتبر 204، المختلف 105)سید مرتضی(ر-ک کتاب السرائر 1/296، المختلف 104)، ابوالصلاح حلبی(الکافی 151)، ابن ادریس حلی(سرائر 1/296)، علامه حلی (المختلف 104)، شهید اوّل(الذکری 237)و محقق کرکی(جامع المقاصد 2/392)از فقهاء امامیه و شافعی(الأم 1/194، کفایة الأخیار 1/92)عقیده دارند که بعد از زوال‏ خورشید و فرا رسیدن ظهر، انشاء خطبه جایز و صحیح است، شیخ طوسی(نهایه 105، مبسوط 1/151)، ابن حمزه طوسی(الوسیله 105)، محقق حلی(الشرایع 1/، النافع، المعتبر 2/284 و 287)از فقهاء امامیه و مالک(بدایة المجتهد 1/157، المجموع 4/514)اتمام خطبه هنگام فرا رسیدن ظهر و زوال خورشید را مجاز می‏دانند، احمد بن حنبل چونکه اقامه جمعه پیش از فرا رسیدن ظهر را جایز می‏داند، خطبه خواندن قبل از ظهر را نیز جایز می‏داند(المغنی 2/144، المجموع 4/514)ولی اگر انطباق ذکر الله بر خطبه صحیح باشد، وقت خواندن خطبه در آیه معیّن است، زیرا بلند شدن بانگ اذان و نداء به نماز جمعه ترجیحا هنگام زوال خورشید و فرا رسیدن ظهر است، و با دخول وقت نداء سر داده می‏شود و از هنگام نداء«سعی»و رفتن به محل اقامه نماز جمعه و جایگاه سخنرانی واجب می‏شود، لذا وقت خواندن خطبه‏ها بعد از فرا رسیدن ظهر می‏باشد(تذکرة الفقها، 4/69، جامع المقاصد 2/392، مدارک الاحکام 4/36، ریاض المسائل 3/337).

توضیح این نکته لازم است که ذکر اللّه به نماز هم تفسیر شده است، چنانکه شیخ طوسی گفته‏اند:

«اذا سمعتم أذان یوم الجمعه فامضوا الی الصلاة.قال قتاده:معناه امضوا الی الصلاة مسرعین غیر متثاقلین.(التبیان 10/8، و نیز ر-ک مجمع البیان 5/434، الکشاف 4/535)

هر گاه اذان روز جمعه را شنیدید، به سوی(جایگاه نماز جمعه)بروید، قتاده گفتند: معنای ذکر الله این است با سرعت نه با سنگینی به سوی نماز بروید.

بنابراین که ذکر الله هم بر نماز صحت انطباق داشته باشد و هم بر خطبه، در اینکه کدام یک از آنها ابتداء انجام شود، آیه دلالتی ندارد، بعضی‏ها خطبه‏ها را شرط نماز جمعه دانسته‏اند، و شرط را بر مشروط مقدّم میدانند، لذا باید خطبه‏های جمعه مقدّم بر نماز انجام شود(ر-ک المبسوط 2/24 و 36، تذکرة الفقهاء 4/69، جامع المقاصد 2/394)، و مشهورترین روایت از عمل پیامبر(ص)این است که خطبه‏های نماز جمعه را پیش از نماز بجا می‏آورند(نظر مخالف ر-ک علل الشرایع 355، عیون اخبار الرضا 2/110، الهدایه 45، سنن ابی داود).

یحیی نووی گوید:ذکر أبو داود فی مراسیله أن خطبة النبی(ص)هذه التی انفضّوا اعنها انما کانت بعد صلاة الجمعة و ظنّوا أنّه لا شی‏ء علیهم فی الانفضاض عن الخطبة و انّه قبل هذه القضیة انّما کان یصلی قبل الخطبة.قال القاضی:هذا أشبه بحال الصحابه و المظنون بهم أنّهم ما کانوا یدعون الصلاة مع النبی(ص)و لکنهم ظنّوا جواز الانصراف بعد انقضاء الصلاة.قال: و قد أنکر بعض العلماء کون النبی(ص)ما خطب قط بعد صلاة الجمعة لها(شرح نووی بر صحیح مسلم 6/151-152).

در آیه جمعه آمده است‏«و ترکوک قائما»که مقصود این است که پیامبر(ص)در حال خواندن خطبه نماز جمعه بوده است، یاران آن حضرت و حاضرین در نماز برای تجارت یا سرگرمی دیگری سخنرانی پیامبر(ص)را ترک کردند، خطبه خواندن و سخنرانی پیامبر(ص)به صورت ایستاده بوده است، امّا آیا به صورت ایستاده خطبه خواندن ترجیح دارد؟یا اینکه لازم است به صورت ایستاده خطبه خوانده شود؟آیه صراحت به لزوم ایستاده بودن ندارد، زیرا جمله انشائی نیست، خبری است، لذا نسبت به وجوب ایستاده بودن اختلاف است، امامیه اجماع بر وجوب ایستادن در حال خطبه دارند که اگر بدون عذر شرعی و داشتن توان ایستادن، نشسته یا دراز کشیده سخنرانی انجام شود، نماز، باطل است، زیرا شرط تحقق نماز را به جا نیاورده است.(ر-ک کتاب الخلاف 1/615، المبسوط 1/147، تذکرة الفقهاء 4/70-71، مدارک الاحکام 4/38، جامع المقاصد 2/398، ریاض المسائل 3/333)، ابن ادریس شافعی با امامیه هم عقیده است (ر-ک الأم 1/199، کفایة آلاخیار 1/92، المجموع 4/514)ابو حنیفه(الهدایه 1/83، الجامع الاحکام القرآن 18/114)و احمد بن حنبل(المغنی 2/150، الشرح الکبیر 2/186)ایستادن را واجب نمی‏دانند، از مالک دو روایت وجود دارد، درست‏ترین روایت‏ها این است، که ایستادن واجب است(الجامع لأحکام القرآن 18/114)، روایت دیگر اینکه ایستادن واجب نیست(فتح العزیز 4/581، المجموع 4/514 و 515).

احکام دیگری که راجع به خطبه وجود دارد، مانند وجوب یا عدم وجوب طهارت برای خطیب، حرمت یا عدم حرمت حرف زدن شنوندگان در حال گوش دادن به خطبه‏ها با یکدیگر و امثال آن از آیه دریافت نمی‏شود.

6-حضور سلطان یا نائب او

لزوم برگزاری نماز جمعه به جماعت، مستلزم وجود شخص صالحی برای امامت می‏باشد، امّا اینکه آیا وجود شخص صالح برای امامت، کفایت می‏کند، یا اینکه وجوب نماز جمعه، مشروط به وجود سلطان اسلام و دولت اسلامی، و یا نائب خاص او جهت اقامه جمعه می‏باشد؟اختلاف است، و آیه ظهوری در مشروط بودن وجوب یا غیر مشروط بودن ندارد، ولی تحلیل‏هائی از آیه هم به ضرورت سلطان اسلام و هم بر اطلاق و عدم لزوم سلطان برای وجوب نماز جمعه شده است(ر-ک جواهر الکلام 11/151-193)، بهر حال گروهی از امامیه ادّعای اجماع بر شرطیت سلطان عادل و امام معصوم بر وجوب نماز جمعه کردند(ر-ک کتاب الخلاف 1/626، المعتبر 2/279، تذکرة الفقهاء 4/19، جامع المقاصد 2/371، ریاض المسائل 3/316)ولی سید محمّد عاملی شرطیت امام معصوم بر وجوب نماز جمعه را به مشهور فقهاء امامیه نسبت داد و خودش شرطیت را نقد و ردّ کرده است(مدارک الاحکام 4/21-26) ابو حنیفه جهت پیشگیری از بروز فتنه در تجمع بر اقامه جمعه، وجوب آن را مشروط به سلطان اسلام می‏داند، ولی معصوم بودن آن را لازم نمی‏داند(المبسوط 2/23 و 25، بدائع الصنائع 1/259-261)، شافعی(الأم 1/192، المبسوط 2/33)مالک(بدایة المجتهد 1/160)و احمد(المغنی 2/173، الشرح الکبیر 2/188).وجود سلطان و اذن او را شرط وجوب نمی‏دانند، و بدون اذن سلطان اقامه جمعه را مجاز می‏دانند، بیشتر استدلال‏های صاحبان مذاهب بر مذهب خودشان مبتنی بر سنت است، نه آیه، لذا از تفصیل در این مورد خوداری می‏شود.

نماز جمعه بر چه کسانی واجب است؟

شرائط عمومی تکلیف، برای وجوب نماز جمعه نیز ضرورت دارد، امّا آیا برای وجوب نماز جمعه بر مکلّفین، داشتن شرائط ویژه‏ای غیر از شرائط عمومی، لازم است؟ یا اینکه شرط ویژه ندارد؟

در فقه شرط هائی برای وجوب نماز جمعه بر دارندگان شرائط عمومی تکلیف- یعنی بلوغ، عقل و قدرت-ذکر کرده‏اند که عبارتند از:مرد بودن، حریت و آزادی، سلامت از بیماری، کوری، لنگی، پیر نبودن(البته پیری‏ای که مانع از حرکت بوده باشد)، مسافر نبودن، و نداشتن بیش از دو فرسخ فاصله از محل نماز جمعه، که ظاهرا اختلافی در شرائط مذکور برای وجوب نماز جمعه بر مکلّفین، میان مذاهب مختلف فقهی وجود ندارد(ر-ک المبسوط 2/22، الفقه علی المذاهب الاربعه 1/378-384، تذکرة الفقهاء 4/85)، اگر چه ممکن است میان شرط وجوب بودن یا شرط صحت بودن فی الجمله اختلافی وجود داشته باشد، ولی نسبت به شرط بودن اسلام برای وجوب نماز جمعه، میان مذاهب فقهی اختلاف است، امامیه اجماع دارند که اسلام شرط وجوب نیست، شرط صحت است، یعنی بر کفّار نماز جمعه واجب است، اگر چه عملی که بجا می‏آورد صحیح نیست(المبسوط 1/143، تذکرة الفقهاء 4/85، مدارک الاحکام 4/57، جامع المقاصد 2/416)، شافعی نیز مسلمان بودن را شرط وجوب نماز جمعه نمی‏داند (المجموع 3/4، 4/484)ولی ابو حنیفه اسلام را شرط وجوب می‏داند، یعنی بر کسی که مسلمان نیست نماز جمعه را واجب نمی‏داند(اصول سرخسی 1/74-75)مبنای اختلاف این است که آیا کفّار مخاطب به فروع دین می‏باشد یا اینکه فقط مکلّف به اصول دین است؟اگر اصول دین را تصدیق کرد، مکلّف به فروع دین می‏شود؟(ر-ک کنز العرفان 1/165، الکشاف 1/90)پرداختن به این موضوع خارج از موضوع بحث است.

بهر حال در آیه جمعه به مؤمنین خطاب شده است، از جهتی مفهوم عام دارد، یعنی زن، مرد، بیمار، سالم، مسافر، حاضر، با فاصله کمتر از دو فرسخ یا بیشتر از دو فرسخ را شامل می‏شود، استثناء شدن زن، بیمار، پیر، زمین‏گیر، مسافر و امثال آن بر اساس‏ دلالت‏های سنت و دیگر ادّله معتبر فقهی است، و از جهتی خاص است، شامل کافر، و فاسق-بنا بر اینکه مؤمن نباشد (1) چنانکه بعضی‏ها می‏گویند، آیه شامل فاسق و غیر فاسق می‏شود(التبیان 10/8).نمی‏شود، لذا کسانی که اسلام را شرط وجوب نمی‏دانند، خطاب‏«یا ایّها الذین آمنوا»را توجیه کردند، چنانکه ابو عبد الله قرطبی گفته‏اند:

«خاطب اللّه المؤمنین بالجمعة دون الکافرین تشریفا و تکریما»(الجامع لاحکام القرآن 18/100).

علامه مجلسی گفته‏اند:

«و خصّ الخطاب بالمؤمنین تشریفا لهم و تعظیما، و لأنّهم المنتفعون به، و ایذانا بأنّ مقتضی الایمان، العمل بفرائض اللّه تعالی، و عدم الاستهانة بها، و انّ تارکها کأنّه غیر مؤمن» (بحار الانوار 89/124)«انّه خصّ المؤمنین بالنداء مع انّ غیر هم مکلّفون بالشرایع، تنبیها علی انّ الأمر من عظمه بحیث لا یلیق به الاّ المؤمنون»(بحار الانوار 89/135)

مقصود این است که کفّار به نداشتن شرافت و غیر قابل تعظیم بودن، مورد خطاب قرار نگرفته‏اند، و نیز اینکه بهره‏ای از عبادت نمی‏برند، و با این خطاب اعلان شد که مقتضای مؤمن بودن، عمل کردن به واجبات الهی و خوار نشمردن آنها است، کسی که ایمان ندارد چنین اقتضائی در او نیست، و نیز کسی که واجبات خداوند متعال را ترک کند همانند آن است که ایمان ندارد.بنابراین با اینکه غیر مؤمنین هم مکلّف به دستورات شریعت هستند، امّا دستورات شریعت به اندازه‏ای بزرگ و دارای عظمت است که جز مؤمنین شایسته به آن نیست.همه این نکات را خداوند با خطاب به مؤمنین، فهمانده است، اگرچه غیر مؤمنین هم مکلّف به دستورات شریعت و فروع دین هستند.

(1)-شیخ طوسی فرمودند:ظاهر آیه روی به مؤمنین دارد، اگر فاسق، مؤمن نباشد-چنانکه نظر بعضی‏ها چنین است-از باب غلبه، خطاب شامل فاسق هم می‏شود، چنانکه خطاب‏های به مردان از باب غلبه، شامل زنان می‏شود، اگر فاسق مؤمن باشد.

کیفیت وجوب

گفته شد نسبت به وجوب نماز جمعه بحثی نیست، ولی نسبت به چگونگی وجوب از جهت دیگر نیز اختلاف است که آیا واجب عینی است یا واجب کفائی؟

از شافعیه نقل شده که نماز جمعه واجب کفائی است(ر-ک المجموع 4/483، الجامع لأحکام القرآن 18/105)، بقیه مذاهب اسلامی آن را واجب عینی می‏دانند، چنانکه قرطبی گفته‏اند:

«و جمهور الأمة و الأئمة انّها فرض علی الأعیان، لقول الله تعالی:«اذ انودی للصّلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر اللّه و ذرو البیع»(الجامع لاحکام القرآن 18/105)

یعنی:اکثریت امت و پیشوایان نماز جمعه را واجب عینی می‏دانند، یعنی بر تک‏تک اشخاص واجب است، زیرا امر به رفتن به نماز جمعه، فراگیر و عمومی است.

علامه حلی نیز ادّعا کرده که اجماع مسلمین بر وجوب عینی نماز جمعه می‏باشد، زیرا امر به نماز جمعه عام است(تذکرة الفقهاء 4/8)و شامل تک‏تک افراد می‏شود.

بهر حال عمومیت خطاب، مقتضی عینی بودن وجوب نماز جمعه است.

قابل ذکر است که در میان فقهاء امامیه نسبت به کیفیت وجوب، از جهتی دیگر اختلاف است، که عبارت است از اینکه آیا نماز جمعه واجب تعیینی است یا تخییری؟از باب آنکه وجوب نماز جمعه را معلّق بر حضور سلطان اسلام می‏دانند، و برگزاری نماز جمعه از حقوق و اختیارات امام عصر«عج»می‏باشد، با غیبت آن حضرت اقامه جمعه، جایز است؟یا حرام؟اگر جایز است واجب تعیینی است؟از واجب تعیینی تعبیر به واجب عینی کرده‏اند، طرفین خلاف برای اثبات رأی خودشان، استدلال‏هائی کردند، و تحلیل‏هائی از آیه نمودند، که مقاله خاصی را می‏طلبد، و آیه ظهور به نظر هیچیک ندارد، لذا از بیان آن خودداری می‏شود(ر-ک بحار الانوار 89-139-153، جواهر الکلام 11/151-193).

حکم اذان روز جمعه

برای اعلان دخول وقت نمازهای یومیه، اذان تشریع شد، و فقط برای نمازهای یومیه اذان دادن جایز است، برای دیگر نمازهای واجب یا مستحب اذان دادن جایز نیست، چنانکه مسلمانان و علماء بر انحصار مشروعیت و جواز اذان برای نمازهای یومیه، اجماع دارند(ر-ک المعتبر 2/135، المبسوط سرخسی 1/134، ریاض المسائل 3/66، جامع المقاصد 2/167).

نماز جمعه از نمازهای یومیه محسوب می‏شود(ر-ک جامع المقاصد 2/169، ریاض المسائل 3/66)زیرا نماز جمعه به نظر بیشتر علماء عوض نماز ظهر است(ر-ک المبسوط 2/22، جامع المقاصد 2/169)بنابراین در حکم نماز یومیه است، و آیه جمعه، تصریح به مشروعیت و جواز دادن اذان، برای نماز جمعه، کرده است.

جواز اذان دادن برای نماز جمعه-با توجه به تصریح قرآن-بحثی ندارد، ولی آیا بیش از جواز، حکمی دارد؟آیا از آیه جمعه، وجوب نداء و اذان دادن فهمیده می‏شود؟

سرخسی از آیه جمعه بیش از مشروعیت آن را استنباط نکرده‏اند، چنانکه گفته‏اند:

«فأمّا الجمعه یؤذن لها و یقام، لأنّها فرض مکتوب و الاذان له منصوص فی القرآن قال الله تعالی:اذا نودی للصّلاة من یوم الجمعه...»(المبسوط 1/134)

یعنی:برای نماز جمعه أذان و اقامه گفته می‏شود، زیرا نماز جمعه نماز فرض و نوشته شده(واجب)است و أذان برای فرض جمعه در قرآن تصریح گردیده که فرمودند:هر گاه روز جمعه برای نماز بانگ اذان و نداء سر داده شد....

فاضل اصفهانی-معروف به فاضل هندی-در کشف اللثام که شرح قواعد الاحکام است گفته‏اند:

«انّما تدلّ الآیة علی وجوب السّعی اذا نودی للصلاّة، لا علی وجوب النداء»جواهر الکلام 11/169 به نقل از کشف اللثام.

یعنی آیه فقط دلالت دارد بر وجوب رفتن به نماز جمعه با برخاستن بانگ اذان، بر وجوب خود اذان و نداء دلالت ندارد.

بنابراین فقهاء اسلام برای اذان نماز جمعه اختلافی با یکدیگر پیدا نکرده‏اند و حکم خاصی مخصوص اذان جمعه بیان نکرده‏اند، اختلافی که نسبت به وجوب یا استحباب اذان به صورت مطلق یا مقید دارند، مربوط به اذان نماز یومیه است که آن اختلاف به مورد بحث نیز ارتباط پیدا می‏کند، ولی نتیجه آیه جمعه و مربوط به دلالت آیه جمعه نیست(ر-ک الجامع لاحکام القرآن 6/225-226، المهذّب البارع 1/341-342)

مقصود از سعی و حکم آن

«سعی»در لغت به معنای 1-کوشیدن 2-کوشش 3-شتافتن 4-در رفتن شتاب کردن 5-دویدن 6-شتاب نمودن و شتاب کردن 7-کسب و کار کردن 8-سخن‏چینی نمودن 9- قصد و قصد کردن، معنا شده است(ر-ک دهخدا 13659)در آیه جمعه به چه معنا است؟

اهل تفسیر آراء مختلفی در تبیین«سعی»نقل کرده‏اند، که به تبع اختلاف نظر مفسرین حکم فقهی آن نیز مورد اختلاف می‏باشد، خلاصه آنچه که مفسرین در تفسیر سعی ذکر کرده‏اند به شرح زیر می‏باشد.

1-با شتاب و سرعت و بدون کندی به محل اقامه نماز جمعه رفتن.

2-در دل و نیت رغبت فزاینده به رفتن محل نماز جمعه داشتن.

3-با جدیت و شتاب رفتن(ر-ک الجامع لاحکام القرآن 18/101-103، الکشاف 4/534، التبیان 10/8، مجمع البیان 5/434)اگرچه دویدن و شتاب داشتن در مفهوم «سعی»أخذ شده است، ولی مسلّما معنای آیه این نیست که با سرعت و با دویدن در محل اقامه نماز جمعه حضور یابند، به این معنا که دویدن و سرعت داشتن جزئی از تکلیف باشد، اگر کسی با طمأنینه و آرامش در محل برگزاری نماز، حضور پیدا کند، وظیفه شرعی را بجا نیاورده باشد، و معصیت کرده باشد، بلکه مقصود از«سعی»خود رفتن به نماز جمعه است(ر-ک تذکرة الفقهاء 4/7)و کیفیت رفتن جزء تکلیف نمی‏باشد، اگرچه شایسته‏تر این است که نمازگزار اهل سکینه و وقار باشد، با طمأنینه و وقار، در حال خشوع به نماز برود، پیاده، سواره، با سرعت یا شمرده قدم برداشتن در رفتن به نماز جمعه، تأثیری در بجا آوردن تکلیف ندارد.

البته ذکر این نکته مفید است که اهل ایمان کسل و بی‏رغبت به رفتن نماز جمعه نباشند، در درون و باطن خودشان عشق و شوری برای رفتن به نماز را داشته باشد و پیش از فرا رسیدن وقت مهیا و آماده رفتن به نماز باشند تا اینکه اشتیاقی از خودشان برای رفتن به نماز نشان دهند.

وجوب رها کردن معامله در هنگام نداء

آیه جمعه صراحت به رها کردن بیع و خرید و فروش در هنگام بلند شدن بانگ اذان دارد، به این معنا که حکم تکلیفی آن حرمت انجام بیع است، و رها کردن بیع واجب می‏باشد، زیرا کلمه«ذروا»در آیه جمعه، صیغه أمر است، و ظهور در وجوب دارد، و ترک واجب، حرام است، یعنی رها نکردن خرید و فروش حرام است(ر-ک تذکرة الفقهاء، 4/107، جامع المقاصد 2/426).

بنابراین بحثی در حرمت خرید و فروش نیست، سؤالی که وجود دارد این است که آیا فقط خرید و فروش حرام است؟یا مطلق معاوضه و معامله و اعمال حرام است؟اگر فقط خرید و فروش حرام است حکمتش چیست؟و اگر مطلق معاوضه و معامله و اعمال حرام است رجحان ذکر بیع چیست؟

سؤال دیگر اینکه آیا انجام خرید و فروش، فقط حرام است یا باطل هم هست؟

شبهه‏ای که موجب انحصار حرمت به خرید و فروش است، این که به صورت خاص نسبت به بیع، نهی شده است، از خاص حکم عام بدست نمی‏آید، لازم است به مورد نهی بسنده و اکتفاء شود و به دیگر اعمال تسرّی داده نشود، و نیز اینکه بقیه اعمال بر اصل اباحه و عدم تحریم باقی است(ر-ک تذکرة الفقهاء 4/110، جامع المقاصد 2/427، ریاض المسائل 3/357، مدارک الاحکام 4/77).

امّا حکمت و علت تحریم خرید و فروش مقتضی حرمت مطلق معاوضه، هرگونه‏ معامله و اعمال می‏باشد، زیرا علت تحریم، جا ماندن از نماز و حاضر نشدن در محل برگزاری نماز جمعه و مزاحمت خرید و فروش با نماز است، در آیه جمعه إشعار به این علت وجود دارد و اشاره به آن شده است، زیرا در آیه فرمودند:

«ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»(جمعه/9)

یعنی:دستور به حضور در نماز جمعه و گوش دادن به سخنرانی و بجا آوردن نماز در نهایت سودمندتر به حال شما است اگر منافع کارها و مضار آنها و مصالح و مفاسد خودتان را بدانید.

بر اساس آیه هر چیزی مانع تحصیل مصالح و منافع گردد، حکم خرید و فروش را دارد، و در علت تحریم با خرید و فروش، مشترکند، لذا همه آن چیزها در هنگام نماز جمعه حرام هستند.(ر-ک تذکرة الفقهاء 4/110، جامع المقاصد 2/427، جواهر الکلام 11/305، ریاض المسائل 3/357).

قابل ذکر است که فقط عقود و ایقاعات در علت تحریم با خرید و فروش، مشترک نیستند، بلکه نماز خواندن، تعلیم و تعلّم، تقسیم میراث، اشتغال به قضاوت، ادای شهادت یا هر چیزی که فرد را مشغول می‏کند و مانع شرکت در نماز می‏شود در علت تحریم با خرید و فروش مشترک است و حرمت شامل هر تصرفی می‏شود.(ر-ک الجامع لاحکام القرآن 18/108 الکشّاف 4/525، مجمع البیان 5/434، جامع المقاصد 2/427، ریاض المسائل 3/357).

با اینکه علت حرمت عام است در توجیه تخصیص نهی به مورد خاص یعنی بیع بیانات مختلف وجود دارد، ذکر بعضی از آنها مفید است.

شیخ طبرسی گفته‏اند:

«لأن البیع انّما خصّ بالنهی عنه لکونه من أعم التصرفات فی اسباب المعاش». (مجمع البیان، 5/434).

یعنی:تخصیص نهی به بیع منحصرا به این جهت است که در میان اسباب معیشت، فراگیرترین تصرفات است(یعنی:خرید و فروش چیزی است که بیشتر مردم به آن دچار هستند، امّا تصرفات دیگر به گونه‏ای هستند که ممکن است گروهی خاص به آن دچار و مبتلا باشند.)

جار الله زمخشری گفته‏اند:

از میان مشغله‏های دنیا علت تخصیص نهی به خرید و فروش منحصرا به جهت آن است که در روز جمعه مردم از روستاها و بادیه‏ها، و از هر سو به شهر می‏آمدند، زمان فرود آمدن و تجمع آنها، و پر شدن بازار از مردم، هنگام بالا آمدن روز و نزدیک شدن به ظهر بوده است، و هنگام ظهر، زمان شدت کار تجاری و فزونی خرید و فروش‏ها بوده است، چونکه اشتغال به خرید و فروش در آن وقت، گمان از دست دادن ذکر خدا و باز ماندن از رفتن به مسجد وجود داشت، به آنان گفته شد:مبادرت به تجارت آخرت نمائید و تجارت دنیا را رها کنید، بشتابید به سوی ذکر خدای تعالی که چیزی نافع‏تر و سودآورتر از آن نیست.(الکشّاف 4/535-536)

محقق کرکی نیز همین توجیه را کردند(جامع المقاصد 2/428)و با واقعیت زندگی مردم آن زمان نیز سازگارتر است و جمعه بازار امری رایج و متداول از آن زمان بوده است.

آیا حرمت خرید و فروش، مستلزم بطلان آن است؟

برای خرید و فروش و مشابه آن که عبارتند از نکاح، اجاره، وکالت، هبه و امثال آن که در هنگام برخاستن بانگ اذان انجام می‏شود، یک حکم تکلیفی و یک حکم وضعی مورد بحث قرار گرفته است، حکم تکلیفی عبارت است از وجوب انجام ندادن خرید و فروش و رها کردن آن، که از باب ضد وجوب، در اصطلاح حرمت انجام خرید و فروش به کار می‏رود، حکم وضعی در این مسأله عبارت است از صحت یا بطلان آن عقد و معامله، بحثی که در این مقام مطرح است اینکه آیه ظهور در حرمت انجام معامله دارد، آیا دلالت بر بطلان آن هم دارد یا خیر؟

مقتضای بحث تحلیلی از مسأله این است که«ضد»نماز جمعه بر سه دسته می‏باشد:

1-عباداتی که در هنگام برگزاری نماز جمعه انجام می‏گیرد.

2-معاملاتی که در هنگام نماز جمعه واقع می‏شود.

3-اعمالی که در هنگام نماز جمعه واقع می‏شود.

در صورتی که مشغله معارض نماز جمعه عبادت باشد، به علت منهی بودن آن عبادت، مسلما باطل خواهد بود، مثلا هنگام برخاستن بانگ اذان و برگزاری خطبه و نماز جمعه به نماز ظهر یا نوافل ظهر مشغول شود، این نماز باطل است، زیرا وصف و خاصیت عبادت مقرّب بودن آن است، در حالی که با نهی ویژگی مقرّبیت از آن سلب می‏شود، بلکه مبعّد می‏شود(ر-ک کفایة الاصول 186، تذکرة الفقهاء 4/14، حلیة العلماء 2/228).

البته اگر عبادتی باشد که معارض با نماز جمعه نباشد، مثلا با روزه در نماز شرکت می‏کند، منعی ندارد.

در مورد معاملات دو نظر وجود دارد، گروهی گفته‏اند:معامله‏ای که هنگام نداء انجام می‏شود باطل است(ر-ک التبیان 10/9، المبسوط 1/150، الخلاف 1/631، مجمع البیان 5/434، الجامع لأحکام القرآن 18/108، المجموع 4/501)زیرا نهی از هر فعلی مقتضی بطلان و فاسد بودن آن عمل می‏باشد، و از پیامبر(ص)نقل گردیده که فرمودند: «هر عملی که دستور ما بر انجام آن وجود ندارد آن عمل مردود است»(الجامع لاحکام القرآن 18/108)، در مقابل گروهی دیگر گفته‏اند:معامله صحیح است(ر-ک کنز العرفان 1/169، شرایع الاسلام 1/98، مختلف الشیعه 108، جامع المقاصد 2/427، ریاض المسائل 3/358، مدارک الاحکام 4/77، الکشاف 4/536، المجموع 4/500، الأم 1/195)زیرا منهی بودن معامله و باطل بودن آن دو چیز است و نهی مقتضی فساد و بطلان در معامله نیست اگرچه دلالت دارد بر اینکه عمل مورد نهی مطلوب و پسندیده نیست، نامطلوب بودن عملی، مستلزم باطل بودن آن عمل نمی‏شود به این معنا که اثر حقوقی بر آن عمل بار نشود، بلکه صحیح است و آثار حقوقی و قانونی بر آن معامله بار می‏شود.

علاوه بر اینکه مقصود از نهی بر اینکه خرید و فروش یا معامله دیگر نکنید، خود معامله نیست، مقصود ترک نشدن نماز است، لذا اگر کسی هم نماز را ترک کرد و انجام نداد و هم معامله را ترک کرد، باز هم معصیت کار است، وقتی که خرید و فروش و معامله دیگر مقصود نباشند، حرام بودن انجام آنها مانع انعقاد صحیح و قانونی آنها نمی شود، همانند آنکه نماز یومیه را در وقت تنگ رها کند و انجام ندهد و به کار خرید و فروش بپردازد، چنین شخصی معصیت کار است امّا معامله او صحیح می‏باشد و آثا حقوقی بر آن بار می‏شود.

به نظر می‏رسد آیه صراحت در حکم تکلیفی دارد، ولی نسبت به حکم وضعی حتّی ظهور هم ندارد، نه صحت، مدلول ظاهری آیه است و نه بطلان، حکم به صحت یا بطلان اجتهادی است که متفرع بر مبانی فقهی می‏باشد.

لازم به ذکر است که حکم تکلیفی یعنی حرمت انجام معامله و مسافرت کردن و امثال آن فقط برای کسانی است که رفتن به نماز جمعه بر آنها واجب شده است، امّا کسانی که به علت عذر یا ویژگی‏های دیگر الزام رفتن به نماز جمعه را ندارند، حکم تکلیفی نسبت به آنها منتفی است، اگر چه از احمد بن حنبل روایت شده که ایشان حکم تکلیفی را نسبت به آنها هم ثابت می‏داند(ر-ک المغنی 2/146)ولی آیه ظهور دارد که مقصود اصلی از نهی از معامله ترک نشدن نماز جمعه است، کسانی که حکم به سعی و رفتن به نماز جمعه ندارند، وجهی ندارد که مجاز به انجام معامله نباشند، همچنین در مکانی که نماز جمعه برگزار نمی‏شود، انجام معامله در آن محل یا مسافرت رفتن برای ساکنین آن محل منعی ندارد.

نسبت به زمان حرام شدن معامله دو نظر وجود دارد، گروهی عقیده دارند همین که خورشید به زوال رسید انجام معامله یا هر عملی که مستلزم ترک شدن نماز می‏شود حرام است، زیرا رسیدن خورشید به زوال سبب وجوب نماز و وجوب بانگ برداشتن جهت اعلان فرا رسیدن وقت نماز جمعه می‏باشد، با واجب شدن نداء و نماز، انجام معامله حرام می‏شود، و تأخیر در اعلان وقت نماز و اذان دادن تأثیری در تحقق نیافتن‏ حرمت معامله ندارد برای اینکه علت حرمت معامله و علت وجوب سعی و رفتن به نماز جمعه، محقق است که مبتنی بر فرا رسیدن وقت می‏باشد(ر-ک الجامع لاحکام القرآن 18/108، المغنی 2/145، ارشاد الأذهان 1/258، روض الجنان 295)در مقابل گروهی عقیده دارند:زمان حرام شدن انجام معامله، هنگام برخاستن بانگ اذان است، یعنی بعد از زوال خورشید و نشستن امام جمعه بر منبر یا حاضر شدن در جایگاه انشاء خطبه انجام معامله حرام است، زیرا حرام شدن بر برخاستن بانگ اذان معلق شده است(ر-ک الخلاف 1/630، تذکرة الفقهاء 4/107، المجموع 4/500، الجامع لاحکام القرآن 18/108).

به نظر می‏رسد نظر دوّم با ظاهر آیه سازگارتر باشد، زیرا فقط زوال خورشید، سبب وجوب سعی و حرمت معامله نیست، ممکن است نماز جمعه‏ای منعقد نشود، برخاستن نداء نیز در وجوب سعی تأثیر دارد.(ر-ک ریاض المسائل 3/357، جامع المقاصد 2/426).

نکته‏ای که یادآوری آن مفید است اینکه گفته شد در وجوب نماز جمعه به فتوای علماء شیعه حضور امام معصوم(ع)یا نائب خاص او شرط است(ر-ک تذکرة الفقهاء 4/27)لذا در عصر غیبت امام عصر(عج)اقامه نماز جمعه الزامی نیست و نماز جمعه واجب تخییری است، از این جهت شواغل مانع رفتن به نماز جمعه حرام نیست، اگرچه رفتن به نماز جمعه رجحان دارد.

رجحان معنویت بر منافع مادی

اگرچه حیات دنیائی و مادی انسان به تغذیه و دیگری نیازمندیهای ضروری وابسته است و کسب امتیاز و برتری به مال و قدرت بستگی تمام دارد و انسان به رفاه و کسب امتیاز در مسابقه زندگی دل‏دادگی خاص نشان می‏دهد، ولی خداوند متعال غایت حرکت و تلاش انسان را محدود به دنیا و امتیازات مادی دنیائی نمی‏داند، بلکه خیر و فلاح انسان را محدود به کسب امتیاز و برتری دنیائی نمی‏داند، و برای انسان فضیلت و علوم انسانی-الهی قائل است، مکانت و جایگاه انسانی را برتر از عالم مادی و خاکی می‏داند، و خیر و فلاح انسان، نیل به منزلت و جایگاه والای الهی انسان می‏باشد، به همین جهت کسب و کار و دیگر تلاش و حرکت‏های دنیائی برای انجام عبادت تعطیل می‏شود، همه باید به عبادت و نماز مشغول شوند تا آنکه منزلت الهی را کسب نمایند و به پاداشها و منافع موجود در نزد خداوند متعال نائل شوند، لذا توصیه می‏کند کسانی را که برای تجارب سودمند دنیائی یا نیل به دیگر لذائذ موقتی، از تحمّل خطبه‏های جمعه سرباز می‏زنند یا از رفتن به نماز جمعه امتناع می‏کنند، به اینکه تجارت برایتان سودمند است، دیگر لذائذ خویشایند می‏باشد، ولی آنچه در نزد خداوند متعال برایتان می‏باشد سود سرشار است و به حالتان سودمندتر است، با نمایاندن خیر و فلاح ترغیب به نماز و عبادت می‏کند، در عین حال نکته‏ای بسیار جالب و آموزنده تذکر داده می‏شود به اینکه تصور نشود کسب درآمد و تحصیل روزی به ترک عبادت و اشتغال به تجارت و زراعت و دیگر اعمال تولیدی و درآمدزا بستگی دارد، رزق و روزی در دست خداوند متعال است، عبادت خدا را مطابق دستور بجا آورید و اطاعت خداوند متعال نمائید، روزی شما می‏رسد که خداوند بهترین روزی رسان می‏باشد.

تعطیلی وجود ندارد

دستور بسیار سازنده و حکم بسیار مفید دنیائی که در آیه جمعه مطرح گردیده اینکه عبادت‏ها مقید به زمان هستند، ولی کار و تلاش مقید به زمان نیستند، غیر از ساعت‏های عبادت، کار و تلاش مجاز است و می‏شود کار کرد و باید هم کار کرد، روز تعطیل در دستورات اسلام وجود ندارد، حتی روز جمعه، روز تعطیل برای مسلمانان نیست، زمانی خاص از روز جمعه، اختصاص به عبادت پیدا کرده، بقیه زمانها برای کار و کسب درآمد و تولید و توزیع می‏باشد، به کار تعلیم، تحقیق، تجارت، زراعت، مشاغل فنّی و صنعتی، تولید و توزیع و امثال آن بپردازند، زیرا فرمودند:به هر کاری اشتغال دارید، هنگام برخاستن بانگ نماز جمعه، آن را رها نمائید و کار تعطیل شود، آنگاه فرمودند:وقتی که‏ نماز جمعه را بجا آوردید مجددا در زمین پخش شوید به دانشگاه، مدرسه، مزرعه، کارگاه، کارخانه و دیگر مراکز و اماکن اشتغال روی آورید، درصدد کسب درآمد و روزی باشید، علم و دانش فراگیرید، هرگونه نیازی که دارید جهت رفع آن به پا خیزید و به حرکت درآئید، و در کار و تلاش خدا را بسیار یاد کنید، امید پیشرفت و ترقی داشته باشید، انتظار می‏رود که به فلاح و سعادت نائل گردید.

بنابراین معنویت و دنیا منافی و مناقض یکدیگر نیستند تا اینکه به دست آوردن یکی از آنها، مستلزم نفی دیگر باشد، گروهی اهل معنویت باشند و گروهی اهل دنیا، که اهل دنیا به کار آباد کردن دنیا و نیل به مزایای دنیا اشتغال داشته باشند، و اهل معنویت در پی آباد کردن آخرت و کسب فضائل اخروی باشند، بلکه معنویت و دنیا مرتبط با همدیگر هستند، اهل معنویت با دل‏دادگی به خدا و سپردن دل و دماغ، قلب و روح و اراده به خداوند متعال و یاد کردن بسیار آن حضرت به کار و آبادانی بپردازند، هم کسب معنویت، و هم کسب دنیای آباد نمایند که رستگاری و سعادت بشر به آن وابسته است، نه اقتصاد، سیاست، صنعت، علم و امثال آن آبادی دنیا است، نه نماز، روزه، حج و دیگر اعمال عبادی و معنوی آبادی دنیا است، باید هم معنویت باشد و هم پیشرفت اقتصادی، صنعتی و امثال آنها، و هیچ یک از آنها نباید فدای دیگری شود، چنانکه مشهود و محسوس است و تجربه نشان داد، پیشرفت مادی بدون سرمایه معنوی نیک‏بختی و سعادت بشر نیست، سرمایه معنوی بدون رشد مادی دنیائی هم رنج و مصیبت‏ها را از بین نمی‏برد.

بنابراین درسی که از آیه جمعه گرفته می‏شود اینکه برای روز جمعه عبادت ویژه با شرایط خاص وضع گردیده که باید با آداب مخصوص بجا آورده شود، امّا در کنار آن-به عبارت دیگر قبل و بعد از انجام آن-از انجام کارهای مربوط به زندگی هم نباید سرباز زد، دنیا و عبادت را در کنار هم و با یکدیگر باید داشت.

لازم به ذکر است که امر بعد از نهی، دلالت بر الزام و وجوب ندارد، و مفهوم «فانتشروا»وجوب انجام کار برای کسب روزی نیست، بلکه رفع حظر و اعلان پایان‏ پذیرفتن تعطیلی برای انجام عبادت است که دلالت بر مباح بودن انجام کار دارد(الجامع لاحکام القرآن 18/108، مجمع البیان 5/435)یعنی اگر کسی قصد استراحت یا رفتن به مهمانی و امثال آن را داشت، اشکالی و ایرادی بر او نخواهد بود و ملزم به کار کردن نیست، ولی اگر خواست کار و کاسبی کند بلامانع است.البته ارشاد به این است که تعطیلی زیاد در جامعه اسلام با روح دستورات اسلام ناسازگار است و شایسته‏تر آن است که مسلمان به کار در جامعه اسلام اهمیت دهند و از تعطیلی زیاد دل خوش نکنند و زیاد اهل تعطیلی نباشند.

منابع:

1-التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمّد بن حسن طوسی، با تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بدون تاریخ نشر.

2-تذکرة الفقهاء، حسن بن یوسف معروف به علامه حلی تحقیق و نشر قم، موسسه آل البیت(ع)لاحیاء التراث، چاپ اوّل، 1414 ه.ق.

3-الجامع لاحکام القرآن، ابو عبد الله قرطبی، بیروت دار الفکر، بدون تاریخ نشر.

4-جامع المقاصد فی شرح القواعد، علی بن الحسین کرکی، معروف به محقق ثانی، تحقیق و نشر قم، موسسه آل البیت(ع)لاحیاء التراث، چاپ اوّل، 1408 ه.ق.

5-جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن نجفی، تهران دارا الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، 1365 ه.ش.

6-الخلاف، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی تحقیق و نشر، قم مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اوّل، 1407 ه.ق.

7-ریاض المسائل فی بیان‏[تحقیق‏]الاحکام بالدلائل، سید علی طباطبائی، تحقیق و نشر قم، مؤسسه آل البیت(ع)لاحیاء التراث، چاپ اوّل، 1418 ه.ق.

8-الفتوحات المکیه، محی الدین بن عربی، تحقیق عثمان یحیی، قاهره، المکتبة آلعربی، 1401 ه.ق.

9-کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، عبد الرحمان الجزیری، بیروت دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، 1406 ه.ق.

10-الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل...جار الله محمود بن عمر زمخشری، بیروت دار الکتاب العربی، افست، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اوّل، 1416 ه.ق.

11-کفایة الاصول، محمد کاظم خراسانی، تحقیق و نشر قم، موسسه آل البیت(ع) لاحیاء التراث، چاپ اوّل، 1409 ه.ق.

12-کنز العرفان فی فقه القرآن، جمال الدین مقداد بن عبد اله سیوری، با تصحیح بهبودی و تعلیق شریف‏زاده، تهران-مکتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ اوّل، 13434 شمسی.

13-کتاب المبسوط، شمس الدین سرخسی، بیروت دار المعرفه، 1409 ه.ق.

14-المبسوط فی فقه الامامیه، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، با تصحیح و تعلیق بهبودی تهران، مکتبة المرتضویه لاحیاء الآدابه الجعفریه.

15-مجمع البیان فی علوم القرآن، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، با تحقیق محلاتی و یزدی طباطبائی، بیروت دار المعرفة، چاپ دوم، 1408 ه.ق.

16-مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، سید محمد موسوی عاملی، تحقیق و نشر قم، موسسه آل البیت(ع)لاحیاء التراث، چاپ اوّل، 1410 ه.ق.

منابع دیگر که در متن ذکر گردیده همانند بدایة المجتهد، شرح نووی بر صحیح مسلم و....